

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۱/۱۱

موضوع: بدعت‌های عثمان (موارد اختلاف عمر و ابوبکر در مسائل دینی و کشوری)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با بدعت‌هایی که توسط خلیفه سوم عثمان انجام گرفت بود از جمله آن‌ها ندای سوم و اذان سوم بر نماز جمعه افزودن بود.

مطلبی را از لجنه دائم افتاء عربستان سعودی و از مفتی اعظم نقل کردیم که اگر چه این بدعت است ولی بدعت لغوی است و بدعت اصطلاحی نیست.

برای توجیه این کار عثمان هم استدلال کردند به حدیث:

«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي»

عرض کردیم که این روایت ساختگی و جعلی‌شان در زمان نبی مکرم صلی الله علیه وآله وسلم واژه راشدین یا خلفای راشدین اصلاً مطرح نبوده است.

خود آقایان معتقد هستند که پیغمبر اکرم کسی را برای خلافت معین نکرده تا این که از او خلیفه یا از خلفاء به عنوان خلفاء راشدین تعبیر کند.

ثانیاً تعارضاتی که بین خلفاء بوده و این تعارضات باعث می‌شود که دلالت این روایت را از درجه اعتبار ساقط کند.

چون در خیلی از موارد بین ابوبکر و عمر اختلاف شدیدی وجود داشت او يك نظر داشته و این يك نظر دیگر.

باید آقایانی که به این روایت تمسك می کنند بیان کنند که آیا در صورت تعارض بین سنت ابوبکر و سنت عمر،

کدام يك از اینها سنت شرعی است؟

کدام يك از اینها مشروعیت دارد و کدام يك عدم مشروعیت دارد؟

ما قول دادیم چند نمونه از موارد اختلاف بین ابوبکر و عمر در مسائل حساس دینی و کشوری را بیان کنیم.

من جمله از آنها این که اگر چنانچه ارتش اسلام، با يك دسته از مسلمانها بجنگند و تعدادی از افراد را اسیر

بگیرند آیا همچنین حقی دارند یا ندارد؟

آیا زنان اینها به عنوان اسیر قابل خرید و فروش است یا نه؟

به عبارت دیگر اگر يك دسته ای از مسلمانها در برابر حاکم، قیام کنند، حاکم بر اینها پیروز بشود آیا با اینها

همان معامله ای را می کنند که با کفار می کردند؟

مردان شان اسیر و به عنوان عبد فروخته بشود زنان شان اسیر و به عنوان آمه و کنیز فروخته شود یا خیر؟

اولین دسته ای که در برابر حکومت ابوبکر تحت این عنوان قیام کردند که گفتند ما نماز می خوانیم، روزه هم

می گیریم، زکات می دهیم ولی زکات به ابوبکر نمی دهیم.

ابوبکر دستور داد اینها را به بهانه ای این که زکات نمی دهند قلع و قمع کنند هزاران نفر را قتل عامل کردند،

اینها منکر زکات نبودند.

در خیلی از موارد بوده که این آقایان افرادی از اینها را اسیر کردند مثلاً در عمان شهری به نام دباء است در

آنجا قبلاً عکرمه برای اخذ زکوات نماینده بوده است.

بعد از او فرد دیگری به نام حذیفة ابن محسن بارقی نماینده شد، مردم در برابر حذیفة قیام کردند گفتند ما زکات به ابوبکر نمی‌دهیم.

ابوبکر نامه‌ای به عکرمه که در بخشی دیگر مشغول جنگ بود نوشت که به مردم دباء که یکی از شهرهای عمان است حمله کند.

عکرمه و سپاهش رفتند این‌ها را قتل عام کردند یعنی به طوری که قلب هر شنونده از این قتل عام به درد می‌آید.

در قلعه‌ای که این‌ها بودند محاصره کردند تعداد یکصد نفر از رزمندگان این‌ها را کشتند، و بیش از يك ماه محاصره ادامه داشت.

این‌ها نامه نوشتند پیام دادند بر این‌که ما حاضر هستیم صلح کنیم و زکات هم بدهیم و محبت آقای ابوبکر را هم در دل‌مان جا بدهیم.

«یسألونه الصلح علی أنهم یؤدون الزکاة ویرجعون إلی محبته وینصرف عنهم عکرمة»

الفتوح - أحمد بن أعثم الکوفي - ج ۱ ص ۵۹

حاضر هستند زکات بدهند و به محبت خلیفه برگردند به شرط این‌که عکرمه از این‌ها دست بردارد.

عکرمه گفت:

«لا صلح بیننا و بینکم إلا علی إقرار منکم بأنا علی حق وأنتم علی باطل»

ما صلح نمی‌کنیم مگر با شرائطی، شرط اول اعتراف کنید که ما حق هستیم و شما باطل هستید.

«وَأَنْ قَتَلْنَا فِي الْجَنَّةِ وَقَتِيلَكُمْ فِي النَّارِ»

شهادت بدهید کشته‌های ما همه بهشتی هستند و کشته‌های شما همه جهنمی هستند.

اگر واقعاً این‌ها مرتد و کافر بودند معنا ندارد که این‌ها اعتراف کنند کشته‌های ما در جهنم است و کشته‌های شما در بهشت است.

این حکم الهی است بهشت و جهنم دست مرتدین که نیست بیایند اعتراف کنند بر این‌که مرده‌های ما در بهشت هستند مرده‌های شما در جهنم هستند یا به عکس.

در کدام يك از غزوات نبی مکرم با یهودی‌ها یا با دیگران همچنین اعترافی از آن‌ها گرفته است؟

این در حقیقت نشان می‌دهد که این‌ها از الفبای مباحث اسلامی بی‌خبر هستند.

یا نه می‌خواهند اعتراف بگیرند بر این‌که مسلمان‌ها را بدون دلیل و بدون گناه و بدون جرم کشتند.

فردا برای این‌که برای جنایات خودشان توجیهی داشته باشند بگویند بله، خود این‌ها اعتراف کردند کشته‌های ما در جهنم هستند.

این نشان می‌دهد بر این‌که، این جنگ، جنگ اسلامی، قرآنی و دینی نبوده است.

اگر جنگ دینی است چه معنا دارد که این آقا اعتراف کند کشته‌های ما در جهنم هستند یا در جهنم نیستند.

«وَعَلَىٰ أَنَا نَحْكُمُ فَيْكُم بِمَا رَأَيْنَا»

و اعتراف کنید نسبت به شما هر حکمی ما کردیم شما قبول کنید.

«فَأَجَابُوهُ إِلَىٰ ذَلِكَ»

این‌ها چون در محاصره بودند و تلف می‌شدند گفتند باشد ما اعتراف می‌کنیم شما حق هستید و ما باطل هستیم.

کشته‌های شما در بهشت هستند و کشته‌های ما در جهنم هستند و هر حکمی هم درباره ما بکنید ما حرفی نداریم و قبول می‌کنیم.

بعد گفت که شما

«أن أخرجوا الآن عن مدینتکم بلا سلاح»

شما از شهر بیرون بیایید بدون این‌که سلاحی را حمل کرده باشید.

این‌ها از شهر بیرون آمدند و هیچ سلاحی هم نداشتند.

با این وصف شما ببینید یک فرمانده آن هم مثل عکرمه که آقایان اهل سنت به سرش قسم یاد می‌کنند که از شخصیت‌های برجسته روایی اهل سنت است.

که البته دروغ‌گویی عکرمه در میان مسلمان‌ها ضرب المثل بوده و همین آقا ناشر افکار خوارج بوده حتی در عمان که الان مکتب خوارج است از یادگاری‌های آقای عکرمه ابن ابی جهل است.

این آقا بعد از این‌که این امان را به این‌ها داد و گفت بیرون بیایید بعد:

« قتلوا أشرافهم »

تمام شخصیت‌های برجسته این شهر را از دم شمشیر گذراندند، زنان و کودکان‌شان را هم اسیر گرفتند.

تمام اموال‌شان را هم به عنوان غنائم جنگی تصرف کردند، شما ببینید این قضیه چقدر چهره اسلام را خشن، بی‌رحم و بی‌مروت معرفی می‌کند.

آیا نبی گرامی صلی الله علیه وآله وسلم این چنین کاری کرده است؟

امیر المؤمنین سلام الله علیه این چنین کاری کرده است؟

آیا قرآن به همچنین کاری اجازه می دهد؟

قرآن نسبت به مشرکین می گوید:

**وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ**

سوره توبه (۹): آیه ۶

اگر مشرکین آمدند از شما امان خواستند به آن ها امان بدهید تا کلام الله و سخن خدا را بشنوند.

در هر صورت... آقای عکرمه سیصد نفر از افراد این ها را با چهارصد نفر از زنان و کودکان را دست بسته به

عنوان اسیر نزد ابوبکر به سمت مدینه فرستاد

«فهم أبو بكر رضي الله عنه بقتل المقاتلة وقسمة النساء والذرية»

ابوبکر تصمیم گرفت هر چه از مردان شان است همه را بکشد این چهارصد نفر را بکشند. زنان و بچه ها را به

عنوان کنیز، در میان مسلمان ها تقسیم کنند.

« فقال له عمر بن الخطاب رضي الله عنه : يا خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم ! إن القوم على دين الاسلام»

همه این ها مسلمان هستند شما می خواهی این ها را به عنوان کنیز و غلام و عبد به فروش برسانی یا بین

مسلمان ها تقسیم کنی این ها مسلمان هستند.

«وأراهم يحلفون بالله مجتهدين»

در صحبت‌های‌شان به خدا قسم می‌خورند و برای دین‌شان تلاش می‌کنند و می‌گویند:

« ما كنا رجعا عن دين الاسلام »

دارند سوگند غلیظ یاد می‌کنند که ما از دین اسلام، بر نگشتیم.

«ولكن شحوا على أموالهم»

نسبت به اموال‌شان حساس بودند.

می‌گفتند ما زکات نمی‌دهیم چیزی به بیت‌المال ما نمی‌دهیم مسلمان هستیم دین داریم نماز می‌خوانیم روزه

می‌گیریم؛ ولی چیزی به عنوان سهم دولتی پرداخت نمی‌کنیم.

« وقد كان منهم ما كان »

این‌ها در برابر حکومت به خاطر قضیه زکات ایستادند.

« فلا تعجل عليهم »

در کشتن و توزیع این‌ها به عنوان کنیز و غلام عجله نکن

«واحبسهم عندك إلى أن ترى فيهم رأيك»

این‌ها را فعلاً به زندان بیاور تا این‌که شاید بعداً نظرت بر گردد.

« فأمر بهم أبو بكر فحبسوا في دار رملة بنت الحارث »

ابوبکر دستور داد که این‌ها را در خانه رمله بنت حارث زندانی کنند.

یک خانهای وسیعی بوده حتی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بعضی از افراد که فتنه می‌کردند در آنجا زندانی می‌شدند.

« فلم يزالوا هنالك محبوسين إلى أن توفي أبو بكر »

این بندگان خدا چهارصد تا مرد و چهارصد تا زن و کودک در زندان ماندند تا ابوبکر از دنیا رفت.

«وصار الامر إلى عمر بن الخطاب رضي الله عنه ، فدعاهم ثم قال : إنكم قد علمتم ما كان رأى أبي بكر وما كان من رأبي»

...این‌ها را خواست گفت می‌دانستید ابوبکر تصمیم داشت شما را بکشد و زن‌ها و بچه‌ها را هم به عنوان کنیز و غلام بین مسلمان‌ها تقسیم کند.

« وقد مضى أبو بكر لسبيله »

ابوبکر راهش را رفت تمام شد.

« وقد أفضى الامر إلى »

امروز کار دست من است.

« فانطلقوا إلى أي بلد شئتم فأنتم أحرار لوجه الله تعالى »

شما امروز آزاد هستید هر کجا می‌خواهید بروید.

« فلا فدية عليكم »

حتی فدیة هم بر شما نیست.



چون کافر نبودند که بخواهد فدیة بر آن‌ها انجام بگیرد، در هر صورت...

«فمضى القوم على وجوههم فمنهم من صار إلى بلدة ومنهم من صار إلى البصرة»

بعضی‌ها به شهرشان در عمان برگشتند بعضی‌ها به طرف بصره رفتند.

این را آقای «ابن اعثم کوفی» از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب «الفتوح» نقل می‌کند.

حالا آقای ابن تیمیه که سنگ حدیث

«علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين من بعدی»

را به سینه می‌زند سوال می‌کنیم.

الان فرض بفرمایید یک کشور اسلامی به یک کشور دیگری حمله کرده تعدادی اسیر گرفته است.

یا در کشور اسلامی تعدادی در برابر حکومت قیام کردند حاکم این‌ها را اسیر کرده چه کار کند؟

آیا به فتوای آقای ابوبکر عمل کند و دستور بدهد این‌ها را بکشند و زنان و کودکان‌شان بین مردم توزیع بشود؟

یا نه به دستور آقای عمر عمل کند که این‌ها همه **احراز لوجه الله** بشوند؛ شریعت کدام است و به کدام باید عمل

بشود؟

آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌آید یک حکمی را بیان می‌کند که امت اسلامی را این‌چنین در حرج قرار

بدهد؟ این یک نمونه شاخص و بارز بود.

نمونه‌ای دوم اگر چنان‌چه یک فرماندهی در یک جایی برود به ناحق مسلمانی را بکشد، یا به ناموسش تجاوز

کند حکمش شرعاً چیست چه کار باید کرد؟

به فتوای آقای عمر عمل کند که آن فرد باید سنگسار و کشته بشود، یا به فتوای آقای ابوبکر عمل کند.

«تَأُولٌ فَاجْتَهِدْ فَلَهُ اجْرٌ وَاحِدٌ»

در رابطه با قضیه خالد که به دستور ابوبکر به قبیله مالک ابن نویره رفت آن‌ها مسلمان بودند.

مالک وکیل پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در میان قبیله خودش بود وقتی خالد به آن‌جا رسید نماز جماعت برگزار کرد.

قوم مالک ابن نویره پشت سر خالد نماز خواندند مسلمان‌ها از این واضح‌تر و روشن‌تر!

پشت سر خالد نماز خواندند بعد که نماز خواندند چشم خالد به زن مالک ابن نویره افتاد و اسیر این زن شد.

توطئه چید بر این‌که مالک را بکشد، همسرش را به عنوان غنائم جنگی به تصرف در آورد و آن امیال شهوانی خبیث خودش را بر آورده کند.

وقتی مالک را داشت می‌کشت، مالک به زنش گفت تو من را به کشتن دادی.

شما ببینید تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، ذهبی همه و همه این قضیه را نقل کردند و یک نفر نگفته بر این‌که مالک ابن نویره مرتد بوده است.

تعدادی از صحابه که در همان قضیه بودند با خالد دَرُ افتادند و به مدینه برگشتند و پیش ابوبکر شهادت دادند بر این‌که مالک ابن نویره مسلمان بود پشت سر ما نماز خواندند.

به ناحق خون او را خالد ریخت و با زنش هم زنا کرد و دیگر در هیچ جنگی که فرماندهی‌اش با خالد باشد ما شرکت نمی‌کنیم.

وقتی که این خبر رسید عمر در مسجد برگشت گفت:

«عدو الله»

خالد دشمن خدا

الغدیر - الشیخ الأمینی - ج ۵ ص ۳۶۴

«عدا علی امرئ مسلم فقتله ثم نزا علی امرأته»

خالد دشمن خدا یک مسلمانی را کشته و بعد به همسرش تجاوز کرده است.

خالد ابن ولید از جنگ برگشت وارد مسجد شد که البته طمطراق زیادی دارد به عنوان فتح و پیروزی پر طاووسی چیزی روی سرش گذاشته بود.

«قام إليه عمر»

عمر بلند شد

تاریخ الطبری ، ج ۲ ، ص ۲۷۴ ، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار

الكتب العلمية - بيروت

«ثم قال : قتلت امرءا مسلما ثم نزوت علی امرأته»

خالد تو یک مسلمانی را می کشی و به همسرش هم تجاوز می کنی

« والله لأرجمنك بأحجارك »

قسم به خدای عالم تو را سنگسار می کنم.

حرف آقای عمر را در تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۵۰۴، ذیل حوادث سال ۱۱ هجری و در کامل ابن اثیر، جلد ۲، صفحه ۳۵۹ و در امتاع الاسماع مقریزی، جلد ۱۴، صفحه ۲۴۰ ببینید.

همه این قضیه را نقل کردند آقای عمر می‌آید قسم می‌خورد می‌گوید به خدا قسم تو را سنگسار می‌کنم.

این سخن عمر که می‌گوید تو را سنگسار می‌کنم آیا برخواسته از دین و شریعت است یا طبق هوای نفسش قسم یاد کرده؟

اگر طبق شریعت است؛ پس خالد استحقاق سنگسار شدن دارد اگر نه بر مبنای هوا و هوس گفته؛ پس عمر شایسته نشستن در مسند خلافت نیست.

تا بخواهد بر مبنای هوا و هوس و بدون هیچ مدرک شرعی سخن بگوید و قسم یاد کند.

بعد می‌گوید:

« ولما بلغ الخبر أبا بكر وعمر قال عمران خالد قد زنى فالرجمه »

عمر به ابوبکر گفت خالد زنا کرده باید سنگسارش کنید.

مرآة الجنان وعبرة اليقظان ، ج ۲، ص ۱۲۰، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان اليافعي

الوفاة: ۷۶۸هـ ، دار النشر: دار الكتاب الإسلامي - القاهرة - ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م؛ وفيات الأعيان و انباء أبناء

الزمان ، ج ۶، ص ۱۵ اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان الوفاة:

۶۸۱هـ ، دار النشر: دار الثقافة - لبنان ، تحقيق: احسان عباس

ابوبکر گفت:

«ما كنت لارجمه فانه تاول فاحطاً»

آقای خالد اجتهاد کرده در اجتهادش گرفتار خطا شده است.

« قال فانه قتل مسلما فاقتله »

آقای ابوبکر، خالد یک مسلمانی را کشته او را بکش

« قال ما كنت لاقتله به انه تاول فاخطأ »

من خالد را نمی‌کشم اجتهاد کرده و خطا کرده است.

آقای عمر یک ثوابی هم دارد شما چه حرفی می‌زنی؟ من این آقا را بکشم که خدا یک پاداش هم به او به

خاطر کشتن مالک و زنا کردن با همسرش به او می‌دهد!

« قال فاعزل له »

حداقل او را از فرماندهی عزل کن

« قال ما كنت لاشيم سيفاً سله الله عليهم »

آقای خالد، شمشیر خدا است من چگونه شمشیر خدا را در غلاف بکنم.

این منابع را هم ببینید حیات الصحابه، جلد ۲، صفحه ۴۱۳، کنز العمال متقی هندی، جلد ۵، صفحه ۶۱۹.

در این‌طور قضایا بین آقای ابوبکر و عمر همچنین اختلافی به وجود آمده حکم چه است؟

اگر چنانچه فرمانده یک حکومتی همچنین کاری از او سر زد حاکم اسلامی باید با او چه کار کند؟

در یکی از کشورهای اسلامی یکی از فرماندهان همچنین عملی را انجام داد حکم الله چیست؟

حاکم اسلامی مثلاً در بحرین، کویت، امارات، مصر یا جایی دیگر یک فرمانده‌ای همچین کاری انجام داد حکم شریعت چیست؟

«علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين من بعدی»

این حاکم اسلامی به فتوای آقای عمر عمل کند او را سنگسار کند و او را بکشد یا نه به فتوای آقای ابوبکر عمل کند برای او عذر بتراشد.

«تأول فأخطأ»

کدام یک از این‌ها حجت است؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده

«علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين من بعدی»

در این‌جا بین سنت ابوبکر و سنت عمر تعارض وجود دارد و بحث کوچکی هم نیست.

سنت ابوبکر این است که به این آقا باید یک پاداشی هم داده بشود؛ چون خدا به او به خاطر این کارش پاداش می‌دهد.

، طبق سنت عمر باید سنگسار بشود بحث وجوب و حرمت نیست این‌که نماز باطل است یا باطل نیست، روزه باطل است یا باطل نیست!

بحث کشتن یک انسان به جرم جنایت، یا نه پاداش دادن به آن انسان به خاطر اجتهاد غلط، به کدام یک از این‌ها باید عمل کرد؟

موارد متعدد دیگر هم وجود دارد.

سومی را عرض کنم به گمان من در خانه کس است همین حرف‌ها بس است!

در رابطه با متعه شما ببینید در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به متعه عمل می‌کردند.

در زمان آقای ابوبکر مسلمان‌ها به متعه عمل می‌کردند در آن شک و شبهه‌ایی نیست.

بخشی از زمان خود عمر هم به متعه عمل می‌کردند ولی در زمان آقای عمر متعه حرام شد.

به این روایت توجه کنید روایت از جابر ابن عبدالله انصاری متوفای ۷۳ یا ۷۸ است.

ایشان می‌گوید:

«كنا نَسْتَمْتِعُ بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالِدَّقِيقِ الْأَيَّامِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

صحیح مسلم ، ج ۲، ص ۱۰۲۳ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ،

دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي

ما زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با یک مشت آرد یا با یک مشت خرما یعنی نشان از این است که با

یک مهریه خیلی کوچک و ناچیز زن‌ها را صیغه می‌کردیم.

« عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ »

...زمان ابی‌بکر هم، همین کار را می‌کردیم.

« حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ »

تا این‌که عمر در رابطه با قضیه عمرو ابن حرث نهی کرد.

در داستان عمرو ابن حرث است که زنی را عقد کرده بود و بچه‌دار شده بود او را رها کرده بود.

این زن به همراه فرزندش پیش عمر آمد گفت عمرو ابن حریث در حق من این طور خیانت کرده بچه‌ایی در رحم من گذاشته و فرار کرد عمر عصبانی شد و گفت:

«متعتان محللتان فی زمن رسول الله وأنا احرمهما»

این روایت در کجا است؟ دقت کنید

«كنا نَسْتَمْتِعُ بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالذَّقِيقِ الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ»

صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۴، حدیث ۳۳۰۶

زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده است.

این آقایانی که می‌گویند نسخ شده ببینید جابر می‌گوید در زمان ابوبکر هم ما صیغه می‌کردیم تا بخشی از زمان عمر هم صیغه می‌کردند.

تا این‌که جناب آقای عمر تصمیم گرفت این را منع کند.

«متعتان علی عهد رسول الله»

دو تا متعه در زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حلال بود ایشان صراحت دارد

«متعتان محللتان فی زمن رسول الله وأنا احرمهما»

...من عمر این‌ها را حرام می‌کنم

«وأعاقب علیهما»



هر کس هم مرتکب بشود پدرش را در می‌آورم سنگسارش می‌کنم

«احدهما متعة النساء والآخر متعة الحج»

یکی از این‌ها متعة النساء و دیگری متعة الحج است.

شما به این منابع مراجعه کنید مسند احمد، جلد ۳، صفحه ۳۲۵، تفسیر طبری، جلد ۵، صفحه ۱۳، سنن بیهقی،

جلد ۷، صفحه ۲۰۶، تفسیر فخر رازی، جلد ۵، صفحه ۳۷۰، تفسیر در المنثور، جلد ۲، صفحه ۱۴۰.

آقای ابن قدامه مقدسی تعبیرش است

«وقد صح عن عمر»

این به صحیح از عمر رسیده است که گفت:

«متعتان محللتان فی زمن رسول الله وأنا احرمهما»

دو تا متعه در زمان پیغمبر حلال بود و من این‌ها را حرامش می‌کنم.

به این نکته توجه بفرمایید که آقای «ابن قدامه مقدسی» از استوانه‌های فقهی حنبلی‌ها است ایشان در کتاب

«المغنی»، جلد ۷، صفحه ۵۷۱.

آقای «سرخسی» از استوانه‌های فقهی حنفی‌ها در کتاب «مبسوط»، جلد ۴، صفحه ۳۷ هر دو این عبارت را از

عمر نقل کرده‌اند و صحه گذاشتند.

گفتند **وصح عن عمر** از این واضح‌تر و روشن‌تر!!

ما از آقای ابن تیمیه و از آن آقایانی که دفاع از:

«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي»

می‌کنند و آن را ملاک و معیار قرار می‌دهند سوال می‌کنیم چه کار کنیم به سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم عمل کنیم که در زمان او صحابه متعه می‌کردند.

«كُنَّا نَسْتَمْتِعُ بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالذَّقِيقِ الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ»

در زمان ابوبکر هم عمل می‌کردند حالا سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هیچی ما خیلی زیاد حساس نیستیم، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هم مجتهد بود تمام شد رفت.

ولکن سنت ابی‌بکر آیا ملاک عمل است یا نه؟

زمان ابوبکر متعه حلال بود، زمان عمر متعه حرام است الان آقای ابن تیمیه، آقای مقدسی، آقای سرخسی، آقای زید و عمرو و بکر و خالد شریعت متعه را حلال می‌داند یا حرام می‌داند؟

ما الان به فتوای ابوبکر عمل کنیم بگوییم متعه و عقد موقت جایز است یا به فتوای آقای عمر عمل کنیم بگوییم حرام است کدامش است؟

اگر چنانچه شما متعه را حرام می‌دانید و او را معادل با زنا به فتوای عمر می‌دانید مگر پیغمبر نگفت:

«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي»

آن آقا که رفته متعه کرده می‌گوید من به سنت ابی‌بکر عمل کردم به چه جرمی او را محکوم به اعدام و رجم به خاطر متعه کردن می‌کنید؟

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته